



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسین طباطبائی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۱۴۰۰-۰۱

جلسه شصت و سوم؛ سه‌شنبه ۱۴۰۱/۲/۲۰ - فقه معاصر جلسه اول

بررسی مسئله خلق پول

از زمانی که بشر پول را شناخت و توانست اشیائی را به عنوان پول در مبادلات خود به کار گیرد، تحول عمیقی در معاملات و اقتصاد بشر اتفاق افتاد. و هرچه این نقش پر رنگ‌تر شد، مبادلات و در نتیجه آثار مثبت مترتب بر مبادلات در جامعه بشری نیز فراگیرتر و عمیق‌تر شد. در طول تاریخ چیزهای بسیاری - که به حسب تتبعات تاریخی یا حدس‌های نسبتاً درست تا حدود چهل شیء ذکر شده است - به عنوان وسیله مبادله توسط بشر انتخاب شده بود؛ از خاک گرفته - البته چقدر صحت دارد و بر چه اساسی نمی‌دانم - تا پوست، صدف، طلا، نقره و سایر چیزها.

و به واسطه این نقش مهمی که پول دارد، از قدیم توجه به آن از ناحیه محققین، علماء، دانشمندان و حکومت‌ها مضاعف شد. اسلام عزیز نیز توجه ویژه‌ای به پول دارد. البته همانطور که قبلاً توضیح دادیم لفظ «عُملة» یعنی پول در قرآن کریم و روایات وارد نشده است، بلکه مقصود توجه به مصادیق پولی است که به نحوی در آن زمان‌ها رایج بوده، مانند درهم و دینار که در قرآن کریم آمده است ﴿وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ﴾^۱ یا ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأَمَّنْهُ بِدِينَارٍ لَّا يُؤَدُّهُ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا﴾^۲ یا توجه به مصادیق پولی که تبلور در جنس خاصی داشته، مانند آیه شریفه ﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَ لَّا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾^۳ که به حسب روایات^۴ وارده از شیعه و سنی، مقصود ذهب و

۱. سوره مبارکه یوسف، آیه ۲۰.

۲. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۷۷.

۳. سوره مبارکه توبه، آیه ۳۴.

فضه مسکوک بسکه المعامله است؛ یعنی ذهب و فضه‌ای که به عنوان پول و نقدین ضرب شده و کنز می‌شود؛ نه مطلق ذهب و فضه ولو به نحو تبر، زینت و نظائر آن. البته آنچه از روایات شیعه و سنی درباره این آیه شریفه استفاده می‌شود - ولو بعض روایات بی‌سند مخالف هم دارد - و استقرار رأی بر آن است، اینکه مقصود کنز ذهب و فضه به گونه‌ای است که زکات واجب آن داده نشود.

و این نکته مهمی است که ذهب و فضه از یک طرف به عنوان دو نقد خاص مورد توجه قرآن کریم قرار گرفته و حکم شدیدی بر کنز و عدم پرداخت زکات آنها مترتب شده و در روایات نیز این حکم تبیین شده و برای آن نصاب قرار داده شده که زکات به چه مقداری تعلق می‌گیرد و چگونه باید پرداخت شود و بیان شده که چرا این نصاب قرار داده شده است، و احکام متعدد دیگری که در این زمینه وجود دارد. و از طرف دیگر از جهات اخلاقی هم در رابطه با ذهب و فضه به عنوان درهم و دینار، تحذیرهای زیادی شده است، از جمله روایتی بیان می‌کند: «إِنَّ الدَّيْنَارَ وَ الدَّرْهَمَ أَهْلَكَمَا مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَ هُمَا مُهْلِكَاكُمْ؛ یعنی همانا دینار و درهم امت‌های قبل شما را هلاک کرد و شما را هم هلاک می‌کند». بنابراین زکات و فضه مثل همه یا اکثر اشیاء

۴. وسائل الشیعة؛ ج ۹، کتاب الزکاة، أبواب زکاة الذهب و الفضة، باب ۸، ح ۲، ص ۱۵۴ و الکافی، ج ۳، ص ۵۱۸:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ إِنَّهُ يُجْتَمَعُ عِنْدِي الشَّيْءُ فَيَبْقَى نَحْوًا مِنْ سَنَةٍ أَوْ نَزْكِيهِ فَقَالَ لَا كُلُّ مَا لَمْ يَحُلْ عَلَيْهِ الْحَوْلُ فَلَيْسَ عَلَيْكَ فِيهِ زَكَاةٌ وَ كُلُّ مَا لَمْ يَكُنْ رِكَازًا فَلَيْسَ عَلَيْكَ فِيهِ شَيْءٌ قَالَ قُلْتُ: وَ مَا الرِّكَازُ قَالَ الصَّامِتُ الْمُنْفُوشُ ثُمَّ قَالَ إِذَا أَرَدْتَ ذَلِكَ فَاسْبِكْهُ فَإِنَّهُ لَيْسَ فِي سَبَائِكَ الدَّهَبِ وَ تَقَارِ الْفِضَّةِ شَيْءٌ مِنَ الزَّكَاةِ.

وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى الْمُعْبِدِيِّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى مِثْلَهُ.

✓ همان، ح ۳، ص ۱۵۵ و الکافی، ج ۳، ص ۵۱۸:

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا أَنَّهُ قَالَ: لَيْسَ فِي التَّبْرِ زَكَاةٌ إِنَّمَا هِيَ عَلَى الدَّنَانِيرِ وَ الدَّرَاهِمِ.

✓ همان، ح ۴ و الکافی، ج ۳، ص ۵۱۸:

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ عَدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أُخِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنِ الْمَالِ الَّذِي لَا يُعْمَلُ بِهِ وَ لَا يُقْلَبُ قَالَ تَلَزَمَهُ الزَّكَاةُ فِي كُلِّ سَنَةٍ إِلَّا أَنْ يُسْبِكَ.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ مِثْلَهُ وَ كَذَا مَا قَبْلَهُ.

✓ همان، ح ۵، ص ۱۵۶ و تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۷:

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ] بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ أَبِي الْحَسَنِ عليهما السلام أَنَّهُ قَالَ: لَيْسَ فِي التَّبْرِ زَكَاةٌ إِنَّمَا هِيَ عَلَى الدَّنَانِيرِ وَ الدَّرَاهِمِ.

۵. وسائل الشیعة؛ ج ۱۶، کتاب الجهاد، بقية أبواب جهاد النفس، باب ۶۵، ح ۳، ص ۲۱ و الکافی، ج ۲، ص ۳۱۶:

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ عَدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدٍ عَنْ زِيَادِ الْقُنْدِيِّ عَنْ أَبِي وَكَيْعٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبِيعِيِّ عَنِ الْحَارِثِ الْأَعْوَرِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِنَّ الدَّيْنَارَ وَ الدَّرْهَمَ أَهْلَكَمَا مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَ هُمَا مُهْلِكَاكُمْ.

عالم، دو حیثیت دارند، و علی‌رغم اینکه به عنوان نقدین دارای ارزش بوده و از عنایات پروردگار هستند که در اختیار بشر قرار گرفته و فواید زیادی بر آنها مترتب است، ولی در عین حال از آنها تحذیر هم شده است. و دانشمندان اسلامی هر دو جهت را مورد بحث قرار داده‌اند؛ یعنی هم از جهات اخلاقی بحث کرده‌اند و هم جهت فقهی را در کتاب الزکاة و بعضی مباحثی که مربوط به پول است مطرح کرده و درباره‌اش بحث کرده‌اند. و گاهی هم در ضمن مباحث، مسائل تحلیلی اقتصادی پول را بررسی کرده‌اند؛ مثلاً ابن خلدون در مقدمه تاریخش^۶، درباره پول و بعضی نکات اجتماعی و اقتصادی آن مطالبی مطرح کرده و غزالی نیز در احیاء العلوم^۷ فی الجملة - نه اینکه مباحث مهمی باشد - از بعض مسائل بحث کرده و شاید بعضی دیگر هم این مباحث را داشته باشند. و بالتبع جناب فیض^۸ هم باید این مسائل را در احیاء الاحیاء^۹ منعکس کرده باشد.

این مسئله در کتب کلامی نیز به عنوان اینکه پول، ارزش اشیاء یا به تعبیر دیگر نرخ اشیاء است، مورد بحث قرار گرفته که نرخ و «سعر» از کجا و چگونه پیدا می‌شود؟ آیا منشاء الهی دارد یا انسانی و یا اینکه هر دو می‌تواند باشد؟ و همان‌طور که در مباحث احتکار قبلاً بیان کردیم، شاید بهترین تحلیلی که در این زمینه وجود دارد، از شیخ طوسی^{۱۰} در کتاب الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد^۹ است. البته قبل از ایشان این مسأله در کتاب یاقوت ابن نوبخت^{۱۱} مطرح شده و بعد از ایشان هم علامه^{۱۲} و برخی دیگر در کتب جامع کلامی خود مطرح کرده‌اند.

از لحاظ فقهی هم معلوم است همه فقهای که جامع بحث کرده‌اند، درباره پول و کیفیت ضمان به پول، تغییر نرخ پول، ساقط شدن سکه از اعتبار رسمی و امثال این مسائل بحث کرده‌اند. و ما بحمدالله اکثر این

۶.؟؟؟

۷.؟؟؟

۸.؟؟؟

۹. الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد، ص ۱۷۶:

و أما السعر: فانه عبارة عن تقدير البدل فيما یباع به الأشیاء و لا یسمى نفس البدل بانه سعر فلا یقولون فیمن معه دراهم و دانیر ان معه أسعارا و إن كانت اثماناً للمبیعات. و فی الناس من شرط فی حد السعر ان یكون ذلك علی جهة التراضی احترازا من قیم المتلفات. و ذکر البیع علی ما قلناه یعنی عن ذلك.

و السعر یكون غالباً و یكون رخیصاً. فالرُخص هو انحطاط السعر عما جرت به العادة فی وقت و مکان مخصوص، لأن انحطاط سعر الثلج فی الجبال الباردة لا یسمى رُخصاً، و كذلك فی زمان الشتاء فلذلك اعتبرنا الوقت و المكان. و الغلاء هو زیادة السعر علی ما جرت به العادة و الوقت و المكان واحد لمثل ما قلناه فی الرُخص

مسائل را در ضمن مباحث اقتصادی‌ای که در این سالیان داشتیم و نیز در ضمن بعضی مسائل غیر اقتصادی رسیدگی کردیم و مقدار زیادی از این مباحث در بعضی از مجلات هم چاپ شده است.

به هر حال پول نقش زیادی در اقتصاد دارد و امروزه رشته‌های متعددی که مساسی به پول در اقتصاد دارد، در دانشگاه‌های دنیا تدریس می‌شود. و نظریه‌پردازان اقتصادی هم نسبت به جایگاه پول علی‌طرفی الافراط و التفریط هستند؛ بعضی قائل هستند که پول همه کاره هست و چرخ‌های اصلی اقتصاد روی محور پول می‌چرخد و بعضی هم در مقابل گفته‌اند پول هیچ کاره است. و عده‌ای هم حدّ وسط را أخذ کرده‌اند.

و در ضمن مباحث به این مطلب توجه داده‌اند که یکی از تقسیمات پول آن است که پول گاهی صد درصد پول است و آنچه که مسمای به پول است در اختیار فرد یا کلّ جامعه می‌باشد، و گاهی شبه پول^{۱۰} است، مانند حساب‌های دیداری بانک‌ها، اوراق قرضه و مشارکت و امثال اینها که [هرچند نقد نیستند اما قدرت نقد شوندگی بالایی دارند] و با اندکی تلاش می‌توان آن را تبدیل به پول کرد یا با یک قرارداد می‌توان به جای پول نقد، با چک یا اوراق قرضه یا مشارکت و امثال آنها معامله کرد.

گاهی از شبه پول تعبیر به نقدینگی می‌شود و یک اصطلاح رایج نقدینگی این است که به دارایی‌هایی گفته می‌شود که اعم از پول نقد (اسکناس) یا چیزهایی است که به قول عرب امروزی دارای سیولت است و تبدیل آن به پول خیلی راحت است؛ یعنی در حقیقت همان پول و شبه پول.

یکی از اموری که می‌تواند آثار مهمی در تولید، توزیع و در نتیجه مصرف و نیز در عدالت اجتماعی داشته باشد، حجم پول و مقدار عرضه پول در اقتصاد است که مورد توجه فراوانی قرار گرفته است. و

۱۰. [شبه پول] (Quasi Money) یا «پول نزدیک» (Near money) به دارایی‌هایی می‌گویند که پول نقد نیستند اما با توجه به

نقدشوندگی بالایی که دارند، به راحتی می‌توانند به پول نقد تبدیل شوند. از جمله نمونه‌های شبه پول می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

* حساب‌های پس‌انداز

* صندوق سرمایه‌گذاری بازار پول

* سپرده مدت‌دار (گواهی سپرده)

* اوراق قرضه یا مشارکت دولتی

* ارزهای خارجی به خصوص ارزهایی با تبادلات زیاد از جمله دلار، یورو و ...

* اسناد خزانه

شبه پول کارکردهای گسترده‌ای دارد که مهم‌ترین آنها عبارتند از: «کنترل نقدینگی، مدیریت ثروت، مدیریت نقدینگی شرکت و مدیریت عرضه پول». و از طرف دیگر افزایش بیش از حد شبه پول در جامعه می‌تواند سبب کاهش تقاضا، کاهش سرعت پول و در نتیجه ایجاد رکود اقتصادی شود.

همان‌طور که گذشت مقدار عرضه پول و مقدار پول قابل مصرف در جامعه که در اختیار مردم قرار می‌گیرد، مناشی مختلفی دارد. روشن‌ترین و واضح‌ترین فرضش در هر جامعه‌ای آن است که اشخاص یا نهادهایی که مستقلاً یا به نمایندگی دولت‌ها متصدی امور پول هستند، آن را رسماً تولید کرده و به روش‌های مختلف در اختیار مردم بگذارند؛ مثلاً در پول طلا و نقره، ابتدا طلا و نقره را از معادن استخراج کنند یا اگر استخراج شده آن را تهیه کنند - ولو با خرید از بازار - و در ضراب‌خانه‌ها تبدیل به سکه کنند و سپس آن سکه‌ها را به روش‌های مختلف وارد بازار کنند؛ فرضاً با پرداخت حقوق کارمندان، با قرض دادن به دیگران، یا خرید کالا از مردم و پرداخت ثمنش با سکه‌های جدید و امثال این روش‌ها. و در اسکناس‌های اعتباری نیز که با صرف نظر از حیثیت اعتبار و پول بودن، دارای ارزش ذاتی نیستند، به این است که دولت‌ها اقدام به انتشار و عرضه اسکناس اضافی کنند.

قبلاً در مورد سیر تاریخی پول توضیح دادیم و گفتیم بعد از اینکه اسکناس‌های اعتباری امروزی رایج شد، ابتدا اختیار انتشار آنها در دست بخش‌های غیر دولتی بود یا حداقل بخش‌های غیر دولتی هم حق انتشار اسکناس داشتند. به تدریج و به واسطه آثار نامناسبی که بر این امر مترتب شد، دولت‌ها - یعنی بانک‌های مرکزی یا مؤسساتی نظیر آن - حق انتشار اسکناس را در انحصار خود گرفتند. البته بانک‌های مرکزی گاهی ممکن است در اختیار دولت‌ها باشند و گاهی هم ممکن است مستقل باشند به گونه‌ای که متصدیان آن مجبور نباشند تسلیم تصمیمات دولت باشند، بلکه باید طبق وظایفی که در چارچوب قانون برای آنها تعریف شده عمل کنند و نهایت اینکه با دولت هم همکاری کنند. و ظاهراً فدرال رزرو آمریکا چنین است؛ یعنی مستقل بوده و طبق ضوابطی که قانون تعیین کرده، اسکناس چاپ می‌کند و در اختیار دولت می‌گذارد یا به نحو دیگری در اختیار جامعه قرار می‌دهد.

به هر حال افزایش عرضه پول، آثار زیادی در جامعه دارد و یکی از آثار مهم آن، همان چیزی است که ایروینگ فیشر اقتصاددان آمریکایی در تئوری مقداری پول^{۱۱} « $MV=PT$ » ذکر کرده که سطح قیمت‌ها رابطه مستقیمی با حجم پول دارد. M علامت اختصاری money یعنی پول است، و V یعنی سرعت گردش پول یا تعداد دفعاتی که پول در طول سال دست به دست می‌شود. P یعنی متوسط قیمت‌ها و T یعنی مجموع کالاها

Quantity theory of money .۱۱

کسی که این تئوری به نام او مشهور شده، یک اقتصاددان به نام فیشر است که به این تئوری معادله فیشر نیز می‌گویند.

و خدمات^{۱۲}. این نظریه هرچند مورد بحث‌های زیادی واقع شده و واقعاً نقص‌ها و اشکالاتی دارد، ولی فی‌الجمله روشن است که اگر سرعت گردش پول در جامعه ثابت باشد و تولیدات کالا و خدمات هم ثابت باشد، رابطه مستقیمی بین حجم پول و متوسط قیمت‌ها وجود دارد؛ به این معنا که هر چه حجم پول بالا برود، متوسط قیمت‌ها هم بالا خواهد رفت^{۱۳}. مراد از پول هم در اینجا همان نقدینگی است که گاهی با M_1 M_2 نشان داده می‌شود.

این معادله در عالم اقتصاد بسیار معروف است - نظیر معروفیت معادله اینشتین در رابطه تبدیل ماده به انرژی « $E=MC^2$ »، هرچند معادله اینشتین شهرت بیشتری دارد؛ چراکه مربوط به همه عالم ماده است - و همان‌طور که اشاره شد نقدهای زیادی بر آن وارد شده، متتها بعد از مدت‌ها و علی‌رغم نقدهای زیادی که بر آن وارد شده و مدت‌های طولانی تا اندازه‌ای مهجور بوده، در دهه‌های اخیر عده‌ای از اقتصاددان‌ها آن را با یک بازسازی زنده کرده‌اند و دانشمندانی نظیر فریدمن و امثال او - که به مانی‌تریست‌ها یعنی پولیون معروفند - آخرین نظریات خود را بر طبق این نظریه ارائه داده‌اند.

به هر حال مسائل پولی را آن مقداری که از دیدگاه فقهی لازم است، بخشی در کتاب «نظام مالیاتی و بودجه در اسلام» ذکر کردیم و بخشی دیگر را نیز در جلد دوم البیع مطرح کرده‌ایم. و یک بحث مهم باقی‌مانده که در اینجا مطرح می‌کنیم، و آن اینکه:

از زمانی که علم اقتصاد شکل گرفت - البته حقیقت اقتصاد از قبل بوده - یک واقعیتی توجه اقتصاددان‌ها را به خود جلب کرد که ممکن است در اقتصاد عمل‌کردهایی وجود داشته باشد که بتوان بدون افزایش فیزیکی پولی که چاپ شده و دست به دست می‌شود، از همان مقدار پول در یک جامعه در مقام عمل استفاده بیشتری کرد و در نتیجه همان آثاری که ولو فی‌الجمله بر افزایش فیزیکی حجم پول مترتب است، بر آن مترتب شود. و چون این فرآیند عمدتاً از طریق بانک‌ها ممکن است اتفاق بیفتد، اسم آن را خلق پول توسط بانک‌ها یا پول آفرینی بانک‌ها گذاشته‌اند.

البته باید توجه داشت که خلق پول یا پول‌آفرینی، یک عملیات خاص بانکی تحت عنوان مذکور نیست،

۱۲. total product

۱۳. عملاً هم چنین است که وقتی حجم پول به هردلیلی با نشر اسکناس اضافی و یا مثل آن مانند قدرت پول آفرینی بانک‌ها یا انتشار پول‌های تحریری و شبه پول‌ها مثل اوراق قرضه و اوراق مشارکت برای انواع خریده‌ها بالا رفت، تورم پدید می‌آید و سطح عمومی قیمت‌ها بالا می‌رود.

بلکه تحلیلی از عملیات بانکی است که نتیجه‌اش فراوان شدن پول بالمعنی اعم یا به اصطلاح افزایش نقدینگی است. خلاصه اینکه آنچه محلّ بحث است اینکه بانک‌ها می‌توانند طی فرآیندی، کاری کنند که پول اعتباری که همان قدرت پول فیزیکی دارد در جامعه پدید آید، بدون اینکه اسکناس بیشتری چاپ شود.

این مبحث معرکه آرای بی‌اقتصاددان‌ها شده و نظریاتی که در این مسئله ارائه شده، علی‌طرفی الافراط و التفریط است؛ بعضی از اقتصاددان‌ها گفته‌اند خلق پول کار غلطی است و آثار زیان‌بار اقتصادی دارد و بانک‌ها فقط باید با پول فیزیکی حقیقی و به همان اندازه‌ای که حقیقی است، در اقتصاد دخالت داشته باشند، از جمله پدر نظریه مقداری پول یعنی فیشر قائل به این مطلب شده است، هرچند در مقام عمل کسی به این حرف گوش نداده است. در مقابل بعضی‌ها قائل به عکس این حرف شده‌اند که خلق پول هیچ مانعی ندارد و در یک حدّ معقولی خوب است، منتها باید ضابطه‌مند باشد و اگر بدون ضابطه باشد آثار سوئی دارد.

این مسئله از دیدگاه اسلام نیز مورد بحث عده‌ای قرار گرفته که آیا خلق پول یا همان پول آفرینی بانک‌ها شرعاً جایز است یا خیر؟ بعضی از فضلا از قدیم - آنطور که نقل کرده‌اند - حتی در حدّ فتوا گفته‌اند جایز نیست. و در مقابل ظاهراً اکثریت قائل شده‌اند خلق پول فی نفسه جایز است. بله، ممکن است عناوین دیگری بر آن منطبق شود که موجب مرجوحیتش به نحو تحریمی یا تنزیهی شود که آن سخن دیگری است، ولی با صرف نظر از انطباق عناوین دیگر گفته‌اند بالذات و بعنوانه جایز است.

بررسی مسئله خلق پول از دو دیدگاه

این مسئله باید از دو دیدگاه مورد بررسی قرار گیرد؛ یک‌بار از جهت وظایف حاکمیت و مصالح و مفسد لازم الرعایه کشور، و یک‌بار هم از جهت فردی و با صرف نظر از اختیارات حاکمیت.

دیدگاه اول: بررسی حکم شرعی خلق پول از جهت وظایف حاکمیت و مصالح و مفسد لازم

الرعایه

گاهی بحث از خلق پول از دیدگاه وظایف حاکمیت و مصالح و مفسد لازم الرعایه بررسی می‌شود؛ نظیر آنچه که در سایر امور اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و امثال اینها مطرح می‌شود که ولیّ امر به خاطر مصالح و مفسدی که باید رعایت کند؛ چه بسا اعمالی را انجام دهد یا احکامی را صادر کند؛ مانند قوانین عبور و مرور که در هیچ جای شرع گفته نشده وقتی کسی می‌خواهد با وسیله نقلیه از مسیری عبور کند،

باید از سمت راست مسیر حرکت کند، ولی حاکمیت به جهت ایجاد نظم اجتماعی، قانون وضع می‌کند که مثلاً وسایل نقلیه باید از سمت راست حرکت کنند و در صورت تخلف جریمه می‌شوند. در حالی که با صرف نظر از این اوامر ممکن است کسی بگوید من می‌خواهم از سمت چپ حرکت کنم - کما اینکه در بعض کشورها چنین است - یا اینکه یکبار از سمت راست و یکبار از سمت چپ حرکت کنم. به هر حال وجود این اوامر به جهت تنظیم اجتماع، لابد منها است و کسی نمی‌تواند تصور کند که این اوامر لازم الرعایه نباشند؛ چراکه واضح است اندکی اختلال در قوانین عبور و مرور، نظم یک شهر را به هم می‌ریزد به گونه‌ای که چه‌بسا نشود در آن شهر زندگی کرد؛ و این حکم قبل از فرمان حاکمیت از مصادیق سدّ معبر هم نیست و بلکه برخی مراتب آن مصداق اخلال در نظم هم نمی‌باشد، با اینکه هر عاقلی لزوم جعل و رعایت آن را می‌فهمد.

مثال پیچیده‌تر این قضیه، قوانینی است که حاکمیت در مورد واردات و صادرات کالاها و چه‌بسا خدمات وضع می‌کند، مانند تعرفه‌هایی که گذاشته می‌شود یا ممنوعیت واردات یا صادرات بعضی کالاها در برهه‌ای از زمان. **مثال دیگر** قوانینی است که برای حمل سلاح وضع شده است؛ با اینکه حمل سلاح در شرع فی‌نفسه ممنوع نیست بلکه چه‌بسا در برخی موارد مستحب هم باشد، ولی حاکمیت به جهت رعایت مصالح اجتماعی، حمل و حتی نگهداری آن را در منزل ممنوع می‌کند. خلاصه اینها امور حاکمیتی هستند که به حسب شرایط و ضوابطی که پیدا می‌شود، ولی امر مستقیماً وضع قانون می‌کند و یا اینکه امر به تبعیت از کسانی می‌کند که از قبل او مجاز به تصمیم‌گیری و وضع قانون هستند.

بنابراین اگر قضیه پول آفرینی بانک‌ها از این دیدگاه ملاحظه شود، باید تا آن اندازه‌ای که میسر است برآوردهای دقیق علمی صورت گیرد [و مصالح و مفاسد جامعه، راه‌های حل مشکلات، تعارضات مصالح و ... ملاحظه شود، و براساس آنها قوانین و مقررات وضع شود] که این برآوردها هم معلوم نیست همیشه مصیب باشند، ولی به هر حال یک روش عقلایی است که انجام می‌شود و ولی امر اگر به اندازه کافی در این مسئله تخصص دارد که خودش مستقیماً تصمیم می‌گیرد و اگر متخصص نیست، با مشاوره اهل تخصص، تصمیم‌گیری می‌کند. فرضاً می‌گوید بانک‌ها مجاز به خلق پول نیستند و یا براساس شرایط تصمیم می‌گیرد که خلق پول به میزان یا ضریب خاصی باشد که توضیح این موارد این شاء الله خواهد آمد.

دیدگاه دوم: بررسی حکم شرعی خلق پول بالذات، از دیدگاه فردی

در این دیدگاه موضوع خلق پول بالذات و با صرف نظر از وظایف و اختیارات حاکمیت ملاحظه

می‌شود که شرعاً چه حکمی دارد. تفاوتی هم ندارد این پدیده توسط شخص حقیقی مانند افراد جامعه یا شخص حقوقی مانند بانک‌ها اتفاق بیفتد. بنابراین در این دیدگاه بحث می‌شود که آیا نفس خلق پول یا پول آفرینی مرجوح است یا خیر و آیا تحت یکی از عناوین شرعی قرار می‌گیرد یا خیر؟ فرضاً مانند موضوع خمر یا رباست که بالذات حرام هستند و حاکمیت نمی‌تواند این حکم را تغییر دهد و آنها را حلال کند یا خیر؟ بله، اضطرار کلام دیگری است و همان‌طور که خود شارع فرموده: «لَيْسَ شَيْءٌ مِّمَّا حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا وَقَدْ أَحَلَّهُ لِمَنْ اضْطُرَّ إِلَيْهِ»^{۱۴}.

آنچه که ما در اینجا درصدد آن هستیم، بررسی حکم خلق پول از دیدگاه دوم است و با حکم آن از لحاظ دیدگاه اول کاری نداریم، مگر در حد کلی که بعداً خواهد آمد إن شاء الله. و اما از نظر مصداقی فعلاً اصلاً به آن نمی‌پردازیم؛ چراکه تصمیم درباره آن نیاز به اطلاعات وسیع میدانی دارد و حتی شرایط مقطعی‌ای که ممکن است در جای خاصی وجود داشته باشد باید در نظر گرفته شود. و بالجمله مشخص نمودن وظیفه همان‌طور که نیاز به اطلاعات کبروی دارد نیازمند اطلاعات صغروی هم است. علاوه آنکه باید لوازم غیر اقتصادی هر تصمیم را هم مورد نظر قرار داد، و این چیزی نیست که بتوانیم در مثل این بحث‌ها درباره آن اظهار نظر کنیم، ولی از حیث دیدگاه دوم که خلق پول با صرف نظر از وظایف حاکمیتی آیا تحت یکی از عناوین شرعی قرار می‌گیرد یا خیر و اگر قرار گرفت کدام عنوان است، می‌توان بحث و نتیجه‌گیری کرد.^{۱۵}

۱۴. وسائل الشیعة، ج ۵، کتاب الصلاة، ابواب القیام، باب ۱، ح ۶، ص ۴۸۲ و تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۳۰۶:

وَ بِالْإِسْنَادِ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ] عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي عَيْنَيْهِ الْمَاءُ فَيُتَبَخَّرُ الْمَاءُ مِنْهَا فَيَسْتَلْقِي عَلَى ظَهْرِهِ الْأَيَّامَ الْكَثِيرَةَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا أَوْ أَقَلَّ أَوْ أَكْثَرَ فَيَمْتَنِعُ مِنَ الصَّلَاةِ الْأَيَّامَ وَ هُوَ عَلَى حَالِهِ. فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِذَلِكَ وَ لَيْسَ شَيْءٌ مِّمَّا حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا وَقَدْ أَحَلَّهُ لِمَنْ اضْطُرَّ إِلَيْهِ.

وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مَهْرَانَ أَنَّهُ سَأَلَ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ إِلَيْ قَوْلِهِ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ.

✓ همان، ح ۷، ص ۴۸۳ و تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۷۷:

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ] عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ فَضَالَةَ عَنِ حُسَيْنٍ عَنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: (سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنِ الْمَرِيضِ هَلْ تُفْسِكُ لَهُ الْمَرْأَةُ شَيْئًا فَيَسْجُدُ عَلَيْهِ؟ فَقَالَ: لَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ مُضْطَرًّا لَيْسَ عِنْدَهُ غَيْرُهَا وَ لَيْسَ شَيْءٌ مِّمَّا حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا وَقَدْ أَحَلَّهُ لِمَنْ اضْطُرَّ إِلَيْهِ.

۱۵. فائده: احکام از دیدگاهی سه دسته هستند: احکام اولی، احکام ثانوی بالمعنی الاخص و احکام ثانوی بالمعنی الاعم.

احکام اولی احکامی هستند که بر طبق مصالح و مفاسد جعل شده‌اند و صدور این احکام بدون در نظر گرفتن حالات استثنایی است؛ مثل حرمت خمر.

احکام ثانوی بالمعنی الاخص احکامی هستند که به دلیل ایجاد شرایط خاصی مانند عسر و حرج یا اضطرار یا عناوین دیگر جایگزین حکم اولی می‌شوند و حاکم [یا وارد] بر حکم اولی می‌شوند؛ مثل وجوب حفظ نفس با گوشت میته در حالت اضطرار.

و همانطور که اشاره کردیم مسئله پول‌آفرینی، اختصاص به بانک‌ها ندارد و در شرایطی توسط افراد عادی هم ممکن است اتفاق بیفتد. همچنین مسئله‌ای نیست که امروزه اتفاق افتاده باشد، بلکه از قدیم هم بوده است. و نیز مسئله‌ای نیست که اختصاص به اسکناس‌های اعتباری داشته باشد، بلکه در انواع پول جاری است، از پول طلا و نقره گرفته تا پول اعتباری و حتی پول‌های رمزی که ان شاء الله توضیحش خواهد آمد.

و ابتدا باید ماهیت این مسئله روشن شود و سپس به بررسی احکام آن پردازیم. بعضی از افراد گاهی بدون روشن بودن یا روشن کردن ماهیت یک امر اقدام به صدور حکم می‌کنند و یا اینکه بعضی از آثار و ابعاد مسئله را در نظر می‌گیرند که آثار اتفاقی است و یا حتی ممکن است آثار غالبی باشد اما جزو ماهیت آن مسئله نباشد و با توجه به آن اقدام به صدور حکم می‌کنند در حالی که این کار اشتباه است. بلکه ابتدا باید ماهیت یک شیء کامل روشن شود و سپس اگر زوایا و صورتی دارد که مورد اشکال هست، تبیین شود و چه بسا به این نتیجه برسیم که مثلاً اطلاق جواز امری دارای اشکال باشد اما اصل آن بلاشکال بوده و بلکه چه بسا راجح باشد.

به هر حال آنچه را که ما ابتدا درصدد بررسی آن هستیم، نفس و طبیعت خلق پول با صرف نظر از انطباق عناوین عارضی بر آن است؛ یعنی آیا خود این عمل با آن ماهیتی که تبیین می‌شود، امر مرجوحی هست مانند ربا، غش، اکل مال بالباطل و اضرار که ذاتاً حرام می‌باشد و یا اینکه نفس این کار مرجوح نیست و حکم منفی ندارد.

احکام ثانوی بالمعنی الاعم احکامی هستند که حتی شامل اوامر و نواهی حاکم هم می‌شود. بحث ما در اینجا بررسی حکم خلق پول از لحاظ حکم اولی و ثانوی بالمعنی الاخص است.